

مرگ هر یک ای پسر هم رنگ اوست

پیش ترک آینه را خوش رنگیست

ای که می ترسی ز مرگ اندر فرار

زشت روی تست نی رخسار مرگ

مرگ موضوع مبهمی است که توضیح درباره ی

آن دشوار است. ترس از مرگ و حوادث ناشناخته ی

پیرامون آن، مرگ را وهم آلود نموده است. بسیاری

از حکما مرگ را با عدم متفاوت می دانند؛ مثلاً برخی

می گویند: «مرگ فقط قطع علاقه ی نفس از طبیعت

و ماده ی بدن است؛ نه تباهی و زوال نفس.»<sup>۲</sup>

به اعتقاد حکمای هند، انسان به حکم غریزی خود،

خواهان رسیدن به آزادی نامحدود است. در هند به این

مفهوم «Dharma» گفته می شود؛ به عبارت دیگر،

«Dharma» آن چیزی است که جهان هستی را حفظ

می کند و نیرویی است که از بی نظمی نظم می سازد.<sup>۳</sup>

آینه ی صافی یقین هم رنگ روست

پیش زنگی آینه هم زنگیست

آن زخود ترسانی ای جان هوش دار

جان تو همچون درخت و مرگ برگ!

دانشمندان آنتروپولوژیست<sup>۲</sup> معتقدند «DNA»

انسان صد میلیون سال قبل، در نسل کنونی یافت

می شود و به همین ترتیب در یک میلیون سال آینده،

نتیجه ی تداوم زندگی وجود دارد؛ به عبارتی، مرگ

یک نژاد، به حیات رسیدن گروه دیگری را به دنبال

دارد.

مرگ از دیدگاه علوم پزشکی تعابیر مختلفی

دارد؛ گروهی معتقدند که مرگ مغزی یا مرگ

کامل تفاوت ندارد؛ چون مغز در تصمیم گیری و

تنظیم ارگان ها ی مختلف نقش اساسی دارد و

اگر نتواند به فعالیت خویش ادامه دهد، آن کالبد-

کتابخانه و مرکز تحقیقات  
مطالعات اسلامی و فلسفی  
تهران - خیابان ولیعصر  
شماره ۱۳۱۴

حتی اگر قلب فعالی داشته باشد - مرده محسوب می شود و صرفاً برای پیوند اعضا قابل استفاده است. از سوی دیگر، گروهی معتقدند که تا زمانی که قلب انسان از کار نایستاده باشد - با وجود ناکارآمدی مغز - فرد، زنده است و نباید او را مرده پنداشت. همان طور که ملاحظه می شود موضوع کمی پیچیده است و بیشتر به مسائل فلسفی شباهت دارد تا پزشکی. این موضوع باعث شده تا مدت ها در گوشه و کنار جهان قوانین مختلفی در این زمینه تدوین شود.

برخی کشورها پا را از این حد نیز فراتر گذارده، به منظور تسهیل مرگ برای بیماران علاج ناپذیر اقدام کرده اند؛ یعنی از بیمارانی که دچار مرگ مغزی، سرطان پیشرفته و جز آن شده باشند به نوعی حمایت نمی کنند و سبب سهولت مرگ وی می گردند. امروزه برای این موارد واژه ی «Euthansia» به معنای «مرگ راحت» یا «مرگ خوش» در نظر گرفته شده است.

در سال ۱۹۹۰ دادگاه عالی آمریکا برای فردی به نام Cruzan چنین تصویب کرد: بیماران آزادند از قبول درمان های دارویی ناخواسته امتناع ورزند و برای مرگ و زندگی خویش تصمیم بگیرند.

در بسیاری از کتب پزشکی، واژه ی دیگری به نام «D.N.R» مطرح شده که مخفف عبارت «Do Not attempt Resuscitation» است؛ یعنی بر بالین برخی از بیمارانی که دچار عوارض بسیار شدید شده اند کلمه ی «D.N.R» نصب می شود که

در صورت بحرانی شدن وضعیت بیمار، تلاش برای احیا صورت نگیرد؛ چرا که امید به بهبودی وی بسیار کم است. به هر حال برداشت های متفاوتی از اقدامات نزدیک مرگ و خود مرگ و عملکرد ارگان های حیاتی بدن در سراسر دنیا وجود دارد.

اخیراً کتابی به نام «Embraced by

the light» - که ترجمه ی فارسی آن «غرق در نور» است - به چاپ رسیده است. نویسنده این کتاب خانم بتی جی اییدی که خود از پرسنل درمانی یکی از بیمارستان های آمریکا است، بر اثر عمل جراحی - هسیتراکتومی - دچار خونریزی شدید می شود. کادر درمانی بیمارستان پس از قطع خونریزی، با انجام اقدامات حیاتی مانند ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی از او مراقبت می کنند. وی پس از بهبودی و بازگشت به جهان هستی، کتابی در همین زمینه به رشته ی تحریر در می آورد و خاطراتش را از این دوران می نویسد و در آن بیان می کند چگونه روح او از کالبدش جدا شده بود:

خود را به طرف سیم کنار تخت کشیدم تا پرستار را صدا کنم، اما هر چی سعی کردم نتوانستم تکان بخورم. احساس کردم به شدت تحلیل می روم. مثل آنکه آخرین قطره های خونم را می کشند. احساس کردم بدنم بی حرکت و بی جان شده است. بعد موجی از انرژی در درونم احساس کردم، انگار یک آهنربای عظیم روحم را یک دفعه از سینه ام بیرون کشید و به سمت بالا جذب کرد. اولین برداشتم این بود که آزاد شدم، من در بالای تخت، کنار سقف شناور بودم، احساس آزادی نامحدودی می کردم، انگار برای همیشه مرده بودم. برگشتم و دیدم جسدی روی تخت خوابیده، کنجکاو شدم بینم کیست و فوراً به طرفش پایین رفتم بعد فهمیدم که خودم هستم، جسد خودم روی تخت بود غافلگیر نشدم و ترسیدم فقط دلم به حالش سوخت، جوان تر و زیباتر از صورتی بود که به یاد داشتم.

حالا مرده بود، فهمیدم که پیش از این هیچ وقت خود را سه بعدی مشاهده نکرده بودم من فقط خود را در آینه دیده بودم که یک سطح صاف است؛ اما با چشم روح، ابعادی را می توان دید که چشم جسم فانی نمی بیند. در یک نگاه، جسم خود را از همه طرف دیدم. بدن جدید من بی وزن و فوق العاده سیار



### چگونگی مرگ

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می‌کند]؛ پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می‌دارد، و آن دیگر [نفس ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می‌فرستد. قطعاً این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی [از قدرت خدا] است.

امام خمینی رحمه الله علیه درباره ی مرگ و چگونگی احوالات آن می‌فرماید: «پس از آن که اراده ی حق تعلق گرفت که تو را از این دنیا ببرد، امر کند به جمیع قوایت که رو به ضعف گذارند و فرمان دهد به تمام ادراکات که از کار بایستند. کارخانه وجودت را مختل نماید، سمع و بصر و قوت و قدرتت را بگیرد و تو یک جمادی شوی، پس حالت احتضار، آخرین وداع یا عالم طبیعت است که در این مرحله، موجود قصد دارد با تمامی ذات و جوهر خود از طبیعت بیرون رود.»<sup>۲</sup>

جان دادن و دل بریدن از این طبیعت چندان آسان نیست؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ. كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ. وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ. وَ ظَنَّ أَنْهُ الْفِرَاقُ. وَ التَّفَاقُ السَّاقُ بِالسَّاقِ. إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ.<sup>۳</sup>

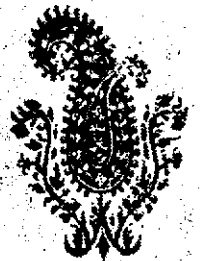
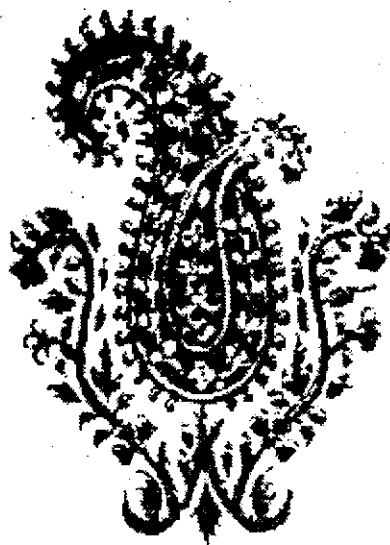
[چرا که] دانند مورد عذابی کمر شکن قرار خواهند گرفت. نه چنین است [که او پندارد، زیرا آن گاه که جان میان گلوگاهش رسد، و گفته شود: «چاره ساز کیست؟» و می‌داند که همان [زمان] فراق است، و [محتضر را] ساق به ساق دیگر در پیچید. آن روز است که به سوی پروردگارت سوق دادن باشد.

بود و من مجذوب و وضعیت جدیدم شده بودم.<sup>۴</sup>

در فرهنگ اسلامی و ایرانی نیز افراد بسیاری این تجربه را داشته‌اند. از جمله ی این افراد استاد ازجمند دکتر محمود رفیعی است که در حال حاضر نیز در قید حیات هستند. ایشان در زمان جنگ در منطقه ی کردستان مورد اصابت هجده گلوله ی کلاشینکف قرار می‌گیرند و همه ی همزمان ایشان به شهادت می‌رسند خود ایشان در برنامه ی روایت فتح، موضوع جدا شدن روح از کالبدشان را ذکر کردند و شاهدی زنده بر این موضوع هستند.<sup>۵</sup>

در بسیاری از کتب و مراجع، «تجربه های نزدیک شدن به مرگ»<sup>۶</sup> به صورت متفاوت ذکر شده است؛ مانند رؤیا ها، عبور روح آنان از داخل تونل، مشاهده ی جسم خود از خارج بدن، دیدن مراسم مذهبی، مشاهده ی کسانی که بسیار مورد علاقه ی شان بوده است و یا شنیدن اصوات دلنشین.

برخی از دانشمندان با ابزارهای علمی می‌خواهند این حالات را توجیه نمایند؛ مثلاً گروهی معتقدند که متابولیسم سلول های مغزی در این مواقع تغییر می‌کند و یا ممکن است مثلاً نور و اصوات محیط اطراف در هنگام جان دادن برای محتضر چنین حالتی را تداعی نمایند.



در بسیاری از کتب و مراجع،

«تجربه های

نزدیک شدن به

مرگ» به صورت

متفاوت ذکر شده

است که مانند رؤیاها،

عبور روح آنان از

داخل تونل،

مشاهده ی جسم

خود از خارج بدن،

دیدن مراسم

مذهبی، مشاهده ی

کسانی که بسیار

مورد علاقه ی

شان بوده است و

یا شنیدن اصوات

دلنشین

۱۴۱۸

قرآن کریم به تکرار، لحظه ی جان دادن را به انسان یادآوری می نماید. شاید که این هشدارها او را قبل از تسلط مرگ بر پیکرش به خود آورده، راه رستگاری پیش گیرد. در هنگام جان دادن بیمار و محتضر، تنفس برای او سخت می شود. موضوعی که یک عمر بدان توجه نداشته است، اکنون کاری بس دشوار و طاقت فرساست و آخرین رمق های محتضر برای تنفس بیهوده می ماند. امام علی علیه السلام در وصف مرگ چنین می فرماید: «سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیا پرستان هجوم می آورد. بدن ها در سختی جان کندن سست شده، رنگ می بازند. مرگ آرام آرام همه ی اندامش را فراگرفته، زبان را از سخن گفتن باز می دارد و او در میان خانواده اش افتاده است؛ در حالی که با چشم خود می بیند و با گوش می شنود و با عقل درست

می اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده است؟ و روزگارش را چگونه سپری نموده؟ اما مرگ همچنان بر اعضای بدن او چیره می شود، با آن که گوش او مانند زبانش از کار می افتد، پس در میان خانواده اش افتاده است؛ در حالی که نه می تواند با زبان

سخن بگوید و نه با گوش بشنود، پیوسته به صورت آنان می نگرد و حرکات زبانیشان را نگاه می کند اما صدای کلمات آنان را نمی شنود، سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می گیرد و چشم او نیز مانند گوشش از کار می افتد و روح از بدن او جدا می شود و چون مرداری در بین خانواده اش بر زمین می ماند که از نشستن در کنار او وحشت دارند و از او دور می شوند، سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین می برند و به دست عملش می سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم

می پوشند.»<sup>۱۲</sup>

حواسی که یک عمر برای فهمیدن به انسان کمک کرده اند، اکنون به ترتیب از کار می افتند و در نهایت جسم از روح تهی می شود. سوره ی واقعه بر این موضوع تأکید دارد:

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ. وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ  
وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ.<sup>۱۳</sup>

پس چرا آنگاه که [جان شما] به گلو می رسد، و در آن هنگام خود نظاره گرید و ما به آن [محتضر] از شما نزدیک تریم ولی نمی بینید.

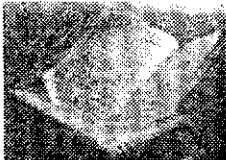
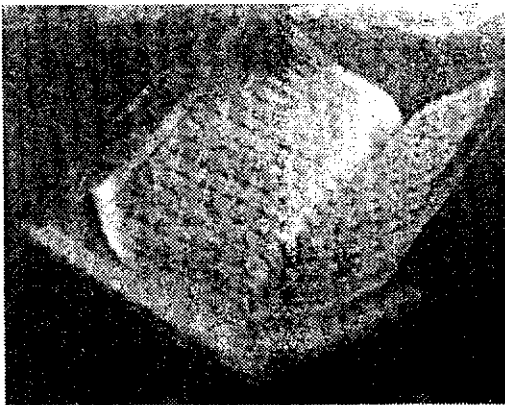
به راستی، در هنگام مرگ چه کسی از خالق یکتا به محتضر نزدیک تر است؟ چه کسی می تواند محتضر را از دست چنگال مرگ رهایی بخشد؟ هر موجودی که هستی به او داده شد، مرگ را خواهد چشید:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَأَنَّمَا  
تُوَفَّقُونَ لِأَجْوَرِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۱۴</sup>

هر جاننداری چشنده ی [طعم] مرگ است، و همانا روز رستاخیز پادشاهایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس باید خودرا همیشه آماده ی سفر دانست و هر لحظه مرگ را در کنار خود دید. همان طور

که امام علی علیه السلام هر روز در هنگام عبور از بازار کوفه ندا سر می دادند: «ای مردم، برای سفر آخرت زاد و توشه بردارید.» در لحظه ی جان دادن باید نگران چه بود؟ قرآن کریم به این سؤال نیز پاسخ می دهد. آنجا که حضرت یعقوب علیه السلام در حال احتضار است و فرزندان غمگین به دور ایشان حلقه زده اند. پس حضرت یعقوب از آنان می پرسد:

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ  
لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ



**بدن ها در سختی  
جان کندن  
سست شده،  
رنگ می بازند.  
مرگ آرام آرام  
همه ی اندامش را  
فراگرفته، زبان را از  
سخن گفتن باز  
می دارد و او در  
میان خانواده اش  
افتاده است؛ در  
حالی که با چشم  
خود می بیند و با  
گوش می شنود و  
با عقل درست  
می اندیشد که  
عمرش را در پی  
چه کارهایی تباه  
کرده است؟**



إِلَهَ آبَائِكِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلهَا  
وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.<sup>۱۵</sup>

آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه خواهید پرستید؟» گفتند: «معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبودی یگانه - را می پرستیم؛ و در برابر او تسلیم هستیم.» پدر در لحظه‌ی مرگ نگران دین فرزندانش است؛ از این رو، برای اطمینان، دیگر بار از آنان می پرسد: آیا به یقین موحد و خداپرست باقی خواهند ماند و پس از جواب فرزندان، با طیبی خاطر و قلبی مطمئن به سوی پروردگار خویش می شتابد. در اعتقادات اسلامی بر این موضوع تأکید می شود که مرگ پایان راه نیست. این جهان و این کالبد مانند قفسی است که فرد با مرگ خود از آن رها شده، به جهان دیگر پرواز می کند تا در برابر ذات الهی، پاسخگوی اعمال خویش باشد. در هر صورت، با پایان گرفتن اعمال فیزیولوژیکی جسم خاکی، او دوباره به خاک باز می گردد.

«وَ اللهُ أَنْتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نِيَاتًا. ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا.»<sup>۱۶</sup>

خداوند شما را از زمین رویاند سپس شما را در آن باز می گرداند و بیرون می آورد بیرون آوردنی [عجیب].  
استاد حسن زاده عاملی می فرماید: «هر که را نعمت هستی و وجود داده شده، هرگز به عدم نمی رود.»<sup>۱۷</sup>

مرگ هرگز با عدم و نیستی یکسان نیست؛ بلکه مرگ شروع زندگی جدید است؛ همان طور که کودک در هنگام تولد، تجربه‌ی زندگی جدیدی را در این جهان درک می کند. پس ترس از مرگ چندان با عقل و منطق سازگار نیست، به قول سهراب سپهری:

و ترسیم از مرگ  
مرگ پایان کبوتر نیست  
مرگ وارونه‌ی یک زنجره نیست  
مرگ در ذهن افاقی جاری است  
مرگ دز آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد



**مرگ هرگز  
با عدم و نیستی  
یکسان نیست؛  
بلکه مرگ شروع  
زندگی جدید  
است؛ همان طور  
که کودک در  
هنگام تولد،  
تجربه‌ی زندگی  
جدیدی را در این  
جهان درک  
می کند**

مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می گوید

مرگ با خوشه‌ی انگور می آید به دهان  
مرگ در حنجره سرخ گلو می خواند  
مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است  
مرگ گاهی ریحان می چیند  
گاه در سایه نشسته است به ما می نگرد  
و همه می دانیم  
ریه های لذت پر اکسیژن مرگ است.<sup>۱۸</sup>  
برگرفته از: آن سوی ایه ها نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن

پی نوشت ها:

۱. مثنوی معنوی.
۲. معرفت نفس، استاد حسن زاده‌ی آملی، ج ۲، ص ۲۹۸.
۳. ذهن بی انتها، جسم پروام، دکتر دی پاک چوپرا، ص ۴۰۱.
۴. آنتروپولوژی = علم مربوط به انسان شناسی.
۵. Cardio pulmonary Resuscitation.
۶. غرق در نور، بتی جی ایدی، ص ۲۲.
۷. ایشان هم اکنون از اساتید دانشگاه علامه طباطبایی هستند.
۸. Near death Experiences.
۹. زمزم (۳۹)، ۴۲.
۱۰. چهل حدیث، امام خمینی، ص ۹۴.
۱۱. قیامت (۷۵)، ۲۵-۳۰.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۹، ترجمه‌ی استاد محمد دشتی.
۱۳. واقعه (۵۶)، ۸۳-۸۵.
۱۴. آل عمران (۳)، ۱۸۵.
۱۵. بقره (۲)، ۱۳۳.
۱۶. نوح (۷۱)، ۱۷-۱۸.
۱۷. معرفت نفس، استاد حسن زاده عاملی.
۱۸. صدای پای آب، سهراب سپهری.